

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

File-Folder.ir

عنوان تحقیق:

بررسی میزان تأثیر روش‌های تدریس
موجود در پرورش خلاقیت کودکان

فهرست مطالب

فصل اول:

چکیده

مقدمه

طرح مسئله

هدف از پژوهش

تعاریف عملیاتی

فرضیه

فصل دوم:

پیشینه تحقیق در ایران و در خارج از ایران

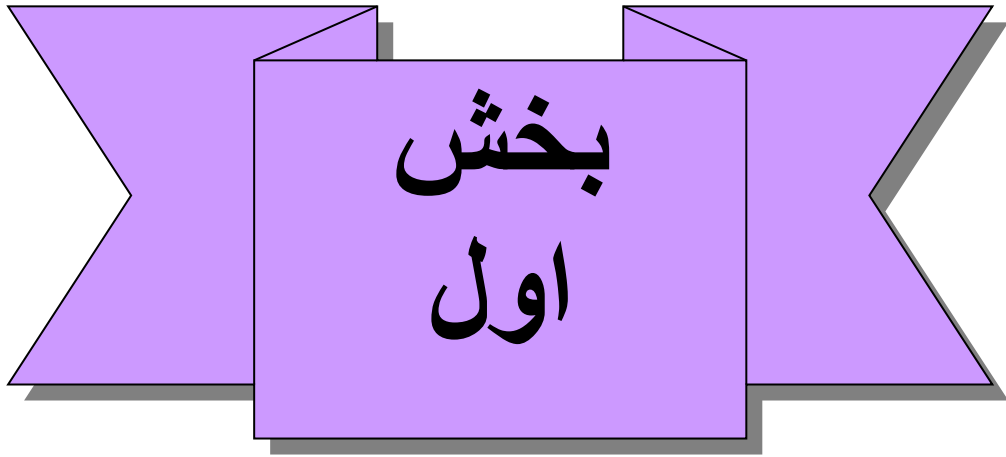
فصل سوم:

تجزیه و تحلیل اطلاعات

فصل چهارم:

نتیجه گیری

منابع



چکیده

مطالعات نشان می‌دهد که بشر همواره در طول تاریخ، پرکردن مغز و انباشتن حافظه کودکان را از محفوظات و حقایق غیر قابل تردید و تغییر، از اصول اساسی آموزش به حساب می‌آورد. از این رو مهم‌ترین ویژگی و امتیاز کودکان بر یکدیگر داشتن حافظه قوی و جذب سریع مطالب و حقایق به شمار میرفت. گرچه در حدود قرن نوزدهم اصالت این نظریه مورد تردید قرار گرفت. معهذ امروزه هم به طور کامل تسلط و یکه تازی خود را در محیط‌های آموزشی از دست نداده است.

به نوشته عزتی (۱۳۵۶) ظهور روانشناسی، علم زیست‌شناسی و رشد علوم پزشکی برای پیدایش روش‌های جدید آموزشی که بر به کار انداختن هوش و خرد کودک و پرورش استعداد های مختلف او برای درک امور گوناگون زندگی تاکید دارند، کمک ارزنده ای بوده است. همچنین نقش معلم به عنوان فردی که بیشتر حقایق را امیداندومی تواند به سهولت آنها را از ذهن خود به حافظه دانش آموز منتقل سازد، متزلزل شده و وی نقش فرد راهنمایی را پیدا کرده که قادر است به نحو مطلوبی هوش، خرد و استعداد کودکان را در مسیر صحیح خود رهبری نماید.

روسو فیلسوف بزرگ فرانسوی برای نخستین بار در کتاب مشهورش به نام امیل آموزش عملی را عنوان کرده و اعتقاد داشت که تعلیم و تربیت نه تنها باید با عمل و آزمایش توأم باشد، بلکه خود دانش آموز بایستی آموزش‌هایی را که جنبه عملی دارند را عملی انجام دهد. به علاوه اصل مهم دیگری که در آموزش و پرورش، جایگاهی و

ویژه یافته است اصل آزادی و حریت کودک میباشد. بر اساس این اصل کودک باید آزاد باشد تا آنچه را که مایل است و به کیفیت که میطلبد، بیاموزد نه این که آنچه که معلم می داند به او آموزش دهد. امروزه به این نکته توجه خاص ابراز می گردد که معلمی نوعی هنر محسوب می شود و معلم خوب و شایسته فردی است که علاوه بر داشتن علم و دانش کافی درباره رشته خود، به رموز و ریزه کاریهای خاص این فن کاملاً آشنا بوده و بداند که چگونه تدریس کند، چه هدفی را در تدریس خود دنبال نماید و برای نیل به این هدف از چه وسایلی استفاده به عمل آورد.

علاوه بر این معلم برجسته فردی است که با تاکید بر آموختن اصول و فنون خاص معلمی و اندوختن ذخیره های کافی علمی، به طور مستمر در کلاسهای کارآموزی شرکت جسته و خود را در جریان آخرین تحولات مربوط به تعلیم و تربیت قرار دهد. و ضمن آشنایی با روشهای جدید و با توجه به محیط کار و شرایط خاص آن از تلفیق روشهای موجود، شیوه ای مناسب ابداع می نماید تا بتواند اشکالهای موجود در زمینه کار تدریس خود را بر طرف نموده و طرق مختلف نیل به هدفهای نهایی تعلیم و تربیت را برای کودکان هموار سازد.

مقدمه

گرچه بحث درباره تدریس به عنوان یک فعالیت علمی و همچنین دادن نظریه در باره آن یک موضوع کاملاً تازه ای است، معهذافرا ایند تدریس چه به صورت رسمی و چه به صورت غیر رسمی یکی از فعالیت‌های پرسابقه آدمی بوده است. بسیاری از صاحب نظران راتادهه های اخیر عقیده بر این بود که اگر چنانچه نظریه های کامل و جامعی درباره یادگیری ارائه شوند، معلمان به راحتی و به طور مستقیم در امر تدریس هدایت خواهند شد. لذابی سبب نبوده است که اغلب مربیان و به خصوص روان شناسان تربیتی توجه خود را بیشتر در جهت وضع نظریه درباره یادگیری معطوف کرده و در راستای انجام پژوهش و تدوین نظریه درباره تدریس، کوشش قابل توجهی از خود نشان نداده اند. (علی اکبر، سیف، روان شناسی پژوهشی، ص ۴۷).

ویلیام جیمز (۱۸۹۲) روان شناس معروف در کتاب خود (talks to teachers) به معلمان خاطر نشان میسازد که روان شناسی علم بوده و بدین جهت دارای اصول و قوانینی میباشند اما تدریس هنر است. به این معنی که معلمان نباید منتظر باشند که تمام قوانین آن در تدریس به کار برده شود.

هدفهای آموزشی در هر مکتبی بر اساس فلسفه آن مکتب تعریف می شوند و اصولی

ترین هدف تعلیم و تربیت هم هدفی است که بر اساس فطرت انسان تعیین شده باشد چنین هدفی مسلمانعکس کننده احتیاجات افراد برای آموزش و یادگیری خواهد بود. به نظر جان دیویی هدف شایسته هدفی است که باتوجه به اوضاع و احوال موجود اتخاذ شود. فردانش (۱۳۷۴) به نقل از لیشن و دیگران می نویسند که هرگاه برای رسیدن به یک سلسله از معرفتها و مهارتها به عنوان هدفهای آموزشی، مجموعه ای از فعالیت ها و روشهای آموزشی، قبل از تحقق آموزش پیش بینی و تنظیم گردد، در واقع می توان گفت که طراحی آموزشی انجام شده است. از این رو، می توان طراحی آموزشی را پیش بینی یا تجویز روشهای مطلوب آموزشی به منظور دستیابی به تغییرات مورد نظر در دانشها، مهارتها، عواطف و رفتار دانش آموزان دانست.

امروزه به هنگام تدریس، معلمان می توانند از روشهای مختلفی در اثبات تدریس استفاده کنند. بدون بهره گیری از شیوه های مناسب و مطلوب، امر تدریس ثمری در بر نخواهد داشت. از این رو، علمای تربیت در طول تاریخ آموزش و پرورش تلاش کرده اند که با استفاده از تجارب گرانبهای معلمان نامی به ابداع روشهای مختلف تدریس اقدام نمایند.

از آن جاکه معلم محرک اصلی هرگونه فعالیتهای آموزشی است لذا، بایستی باروش های تدریس بیشتری آشنا باشد تا در موقعیت های مختلف آموزشی از آزادی عمل زیا زیادتتری برای رسیدن به مقاصد آموزشی برخوردار باشد.

تقریباً می توان ادعا کرد که تمامی فعالیت هایی که از ماسر میزند، یاد گرفته شده اند. برای مثال: صحبت کردن، راه رفتن، خواندن، نوشتن و بسیاری دیگر از اعمال و حرکات را آموخته ایم. از این روتیه فهرستی از تمامی آنچه را که آموخته ایم بسیار و حتی غیر ممکن خواهد بود.

یکی از اساسی ترین زمینه ها و بحث ها در روانشناسی جدید در عین حال یکی از غامضترین مفاهیم برای تعریف کردن، یادگیری میباشد. جامع ترین تعریف از یادگیری متعلق به هیلگار دوما رکویز می باشد. تعریف این دو از یادگیری به این قرار است: «یادگیری یعنی ایجاد تغییر نسبتاً پایدار در رفتار بالقوه یادگیرنده، مشروط بر آن که این تغییر بر اثر اخذ تجربه رخ دهد» (سیف، ۱۳۶۸، ص ۴۸) کاربرد کلمه تجربه حاکی از آن است که تنها تغییراتی را در رفتار می توان یادگیری دانست که بر اثر تجربه به وجود آمده باشد. حال با توجه به این تعریف:

آیامی توان تغییرات ناشی از خستگی و یا مصرف مواد دارویی در رفتار را یادگیری نامید؟

اندیشمندان و فلاسفه بزرگ دنیا با صراحت از یادگیری و آموزش به عنوان تجربه های بسیار شیرین و لذت بخش سخن می رانند اما شواهد متعدد و بررسی های فراوان نشان میدهد که عواملی چون؛ اجبار به نشستن ساکت و آرام در کلاس درس، گوش

دادن بی چون و چرا به صدای یکنواخت و کسل کننده معلم، تاکید بیهوده بر حافظه و حفظ کردن بی ثمر مطالب درسی، دلهره کشنده واضطراب بی پایان ناشی از امتحان موجبات گریز و تنفر هر چه بیشتر از کلاس و مدرسه فراهم می آورند.

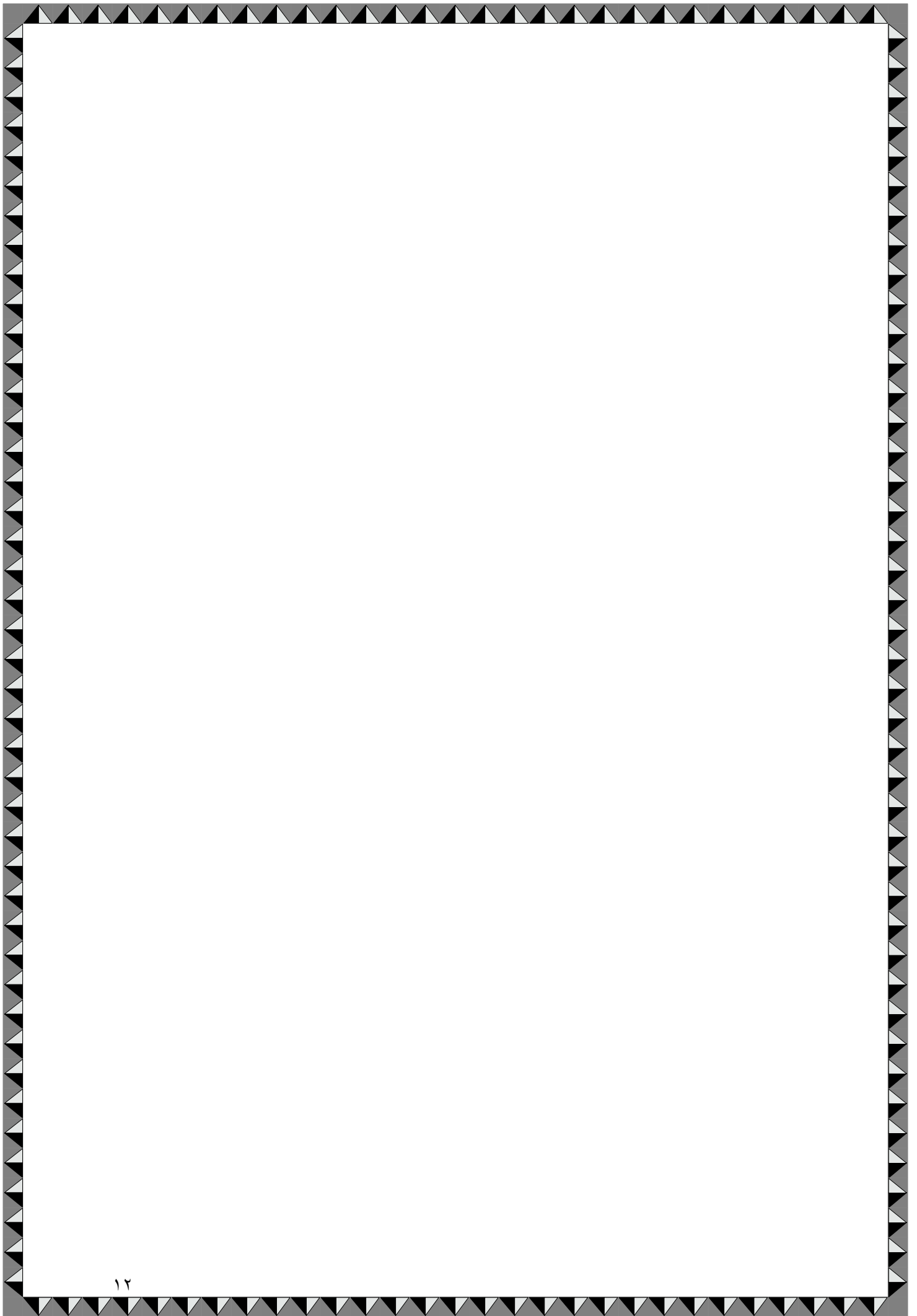
از طرف دیگر تدریس آن چنان که عده ای تصور می کنند امری ساده نبوده و معلم در آن با عوامل گوناگون و متعددی سرو کار داشته و بایستی سعی کند که در کلاس درس محیطی را به وجود آورد که در آن یادگیری مطلوب و مورد نظر تحقق یابد.

بدون شک در ایجاد محیط یادگیری مناسب، عواملی چون شخصیت معلم، زمینه تحصیلی و تجربه وی، چگونگی روابط اجتماعی دانش آموزان، اهمیت موضوع درسی، نظام آموزش و پرورش و جامعه ای که معلم و دانش آموز در آن به سر می برند بسیار با اهمیت می باشد.

با توجه به عوامل نام برده شده این سوال ایجاد می شود که:

شخصیت معلم چگونه می تواند بر نحوه تدریس وی تاثیر بگذارد؟

هدف از این تحقیق آشنایی با تدریس و خلاقیت و انواع روشهای تدریس که در کشور ما اجرا می شود و این که چگونه و با چه روشهایی می توانیم زمینه شکوفایی استعدادها و خلاقیت کودکان را فراهم کنیم. و روشهای تدریس موجود که در مدارس اجرا می شود چگونه و چه تاثیری در شکوفایی و پرورش استعدادها و خلاقیت دانش آموزان دارد.



تدریس

تعریف تدریس:

از تدریس تعریف های متعددی ارائه شده است بعضی تدریس را بیان صریح معلم درباره آنچه که باید یاد گرفته شود می دانند، گروهی دیگر تدریس را هموزنی متقابلی میدانند که بین معلم و شاگرد و محتوا در کلاس درس جریان دارد.

عده زیادی از مربیان و متخصصان تعلیم و تربیت، فراهم آوردن شرایط، اوضاع و احوالی که یادگیری را برای شاگردان آسان کند را تدریس نامیده اند.

از بررسی مجموعه تعاریف ارائه شده در این زمینه، می توان نتیجه گرفت که تدریس یک فعالیت است، اما نه هر نوع فعالیتی، اعمال و فعالیتی که به طور عمدی و بر اساس هدف خاصی انجام گیرد.

فعالیتی که بر پایه و مطابق وضع شناختی شاگردان انجام پذیرد و موجب تغییر در آنان گردد. اگرچه هنوز هستند کسانی که بر اساس الگوها و روشهای سنتی، تدریس را تنها به تلاش و فعالیتهای معلم در کلاس درس اطلاق می کنند. در هر صورت اگر یادگیرنده را «تغییر در رفتار ارگانیک» بر اثر تجربه بدانیم، بدون شک فعالیتی که شرایط را برای تغییر فراهم کند، یا ایجاد شرایطی که تجربه را آسان نماید و تغییر لازم را در شاگرد سبب شود، تدریس گفته می شود.

در نتیجه، عمل تدریس، یک سلسله فعالیت‌های مرتب، منظم، هدفدار و از پیش طراحی شده است.

فعالیتی که هدفش ایجاد شرایط مطلوب یادگیری است، فعالیتی که به صورت تعامل و رفتار دوسویه بین معلم و فراگیر جریان دارد، یعنی ویژگی‌ها و رفتار معلم بر فعالیت‌ها و اعمال شاگردان تاثیر می‌گذارد و بالعکس معلم از ویژگی‌ها و رفتارهای آنها متاثر می‌شود. این تاثیر ممکن است به صورت مستقل یا غیرمستقل به وقوع بپیوندد.

به عبارت دیگر: تدریس عبارت است از تعامل یا رفتار متقابل معلم و شاگرد، بر اساس طراحی منظم و هدفدار معلم، برای ایجاد تغییر در رفتار شاگرد.

بنابراین اگر فعالیت معلم در کلاس درس به صورت رفتار متقابل و بر اساس هدف خاصی صورت نگیرد، به هیچ وجه به آن مفهوم تدریس اطلاق نخواهد شد. ممکن است معلمی در کلاس درس صحبت کند، تمرین حل کند، اما به مفهوم واقعی تدریس نداشتن باشد.

زیرا به فعالیت‌های پراکنده و یک جانبه معلم که هیچ گونه تغییری در شاگردان ایجاد نکند، تدریس گفته نمی‌شود. تدریس مفاهیم مختلف مانند گرایشها، نگرشها، باورها، عادات و شیوه‌های رفتار و به طور کلی انواع تغییراتی که می‌خواهیم در شاگردان ایجاد کنیم را در بر می‌گیرد. تغییر در زمینه‌های فوق نه تنها از نظر مشخصات متفاوت است بلکه، فرآیندهای یادگیری متناسب با آنها نیز متفاوت است. مثلاً تدریس در زمینه تغییرات عاطفی با تدریس در زمینه‌های روانی حرکتی یکسان نیست.

(مهارت‌های آموزشی و پرورشی «روشها و فنون تدریس» تالیف، حسن شعبانی، ص: ۱۲۰-۱۲۱)

به آن نوع از یادگیری که از طریق فیلم، تلویزیون، کتاب و غیره صورت می‌گیرد، تدریس اطلاق نمی‌شود. و فیلم و کتاب و تلویزیون نیز معلم نیستند، یا کسانی که به فعالیت‌های جنبی کار تدریس اشتغال می‌ورزند، مانند کسی که به کلاس درس نظم

می دهد، هدفهای درس راتهییه و تنظیم می کندویابه تصحیح اوراق امتحانی می پر

دازد، نمی توان عنوان معلمی دادوکارش راتدریس دانست.

(سیف، علی اکبر، روان شناسی پرورشی؛ ص ۱۴-۱۵)

خلاقیت

خلاقیت یکی از عالی ترین و پیچیده ترین فعالیت های ذهن آدمی است که تعلیم و تربیت بایدبه آن توجه کند.

خلاقیت نه فقط به هوش و تفکر بلکه به سازمان شخصیت فرد نیز مربوط می شود.

تربیت آزادانه کودک در وضعیتی که والدین دارای علایق قوی گوناگونی باشند با عث بروز ضعف خلاقیت در کودکان می شود.

از این رومساله تربیت کودکان و پرورش استعدادهای فطری آنان از مسائل بسیار مهمی است که باید مورد توجه والدین و مربیان قرار گیرد و معلمان بایستی امکانات تجلی اندیشه خلاق را در مدارس فراهم آورند و دانش آموزان به تدریج مفاهیم اساسی علوم مختلف را بیاموزند تا با مسائل زندگی، خلاقانه برخورد کنند و جهان اطراف خویش را در جهت مطلوب تغییر دهند.

تصاویر ذهنی که مابه کودکان خود می دهیم، آینده آنها را شکل می بخشند. این تصاویر ذهنی به صورت پیش گویی هایی هستند که به تحقق در می آیند و تصویر ذهنی شما، میزان شاد بودن، مفید بودن و خلاق بودن کودکانتان را شکل می بخشند. مطمئناً تصویر ذهنی شما برای هر یک از کودکانتان بیش از آنچه انجام می دهید ویابه آنها می گوید در رشد انگیزه خلاقیت و موفقیت آنها در آینده موثر خواهد بود.

تعریف خلاقیت:

درباره مفهوم خلاقیت تعاریف متعددی ارائه شده است ولی در مورد تعریف زیر یک اتفاق نظر کلی مشاهده شده است:

«خلاقیت توانایی فرد برای تولید ایده‌ها، نظریه‌ها، بینش‌ها یا اشیاء جدید و بدیع و بازسازی مجدد علوم و سایر زمینه‌ها است که توسط متخصصان اصیل و از نظر علمی، زیبایی‌شناسی، تکنولوژی، اجتماعی یا ارزش تلقی گردد». (ورنون، ۱۹۸۴، ص: ۹۴)

در قرآن نیز از خلاقیت گاهی به معنی تسخیر تعبیر شده است «وتسخیر لکم مافی

السموات فی الارض جمیعاً» (سوره جاثیه، آیه ۱۳)

یعنی خداوند بر پدیده‌های طبیعی آن چنان نیرویی بخشید که انسان می‌تواند با قدرت تسلط و حاکمیتی که دارد در آن تصرف نموده و هرگونه دگرگونی و سازندگی در آن به وجود آورد.

خلاقیت از نظر اریک فروم؛ عبارت است از توانایی دیدن و آگاهی یافتن و پاسخ دادن است.

هربرت فوکس معتقد است که فرآیند خلاق به آن فرایند متفکرانه‌ای اطلاق می‌شود که مسئله‌ای را به طریق مفید و بدیع حل نماید.

به نظر جرج سیدل؛ خلاقیت یعنی توانایی ربط و وصل موضوعات در هر حوزه و زمینه‌ای.

و آبراهام مزلومی گوید؛ همه فعالیتها و اقداماتی مثل تاسیس یک شرکت تجاری توسط تاجر، تولید یک محصول توسط موسسه، گل زنی توسط یک فوتبالیست جوان

و سرودن یک غزل زیبا توسط یک شاعر را خلاقیت گویند.
(بازاریابی و مدیریت بازار، تالیف؛ حسن الوداری، انتشارات پیام نور)

هالپرن خلاقیت را توانایی شکل دادن به ترکیب تازه ای از نظرات یا ایده ها برای رسیدن به یک نیاز یا تحقق یک هدف می داند.

از نظر پرکینز تفکر خلاق، تفکری است که به نحوی تشکیل شده که منجر به نتایج تازه و نومی شود.

آزوبل خلاقیت را، استعدادی همتادریک زمینه به خصوص می داند (۱۹۶۳، ص ۹۹-۱۱۰)

گیلفورد هوش و خلاقیت را دو عامل فکری جدای داند و هوش را تفکر همگرا و خلاقیت را تفکر واگرا می داند. از نظر او وجه تمایز تفکر آفریننده، تفکر واگرا است که از طریق انعطاف پذیری، اصالت و روانی می توان باز شناخت. (سیف، علی اکبر، روانشناسی یادگیری و تدریس).

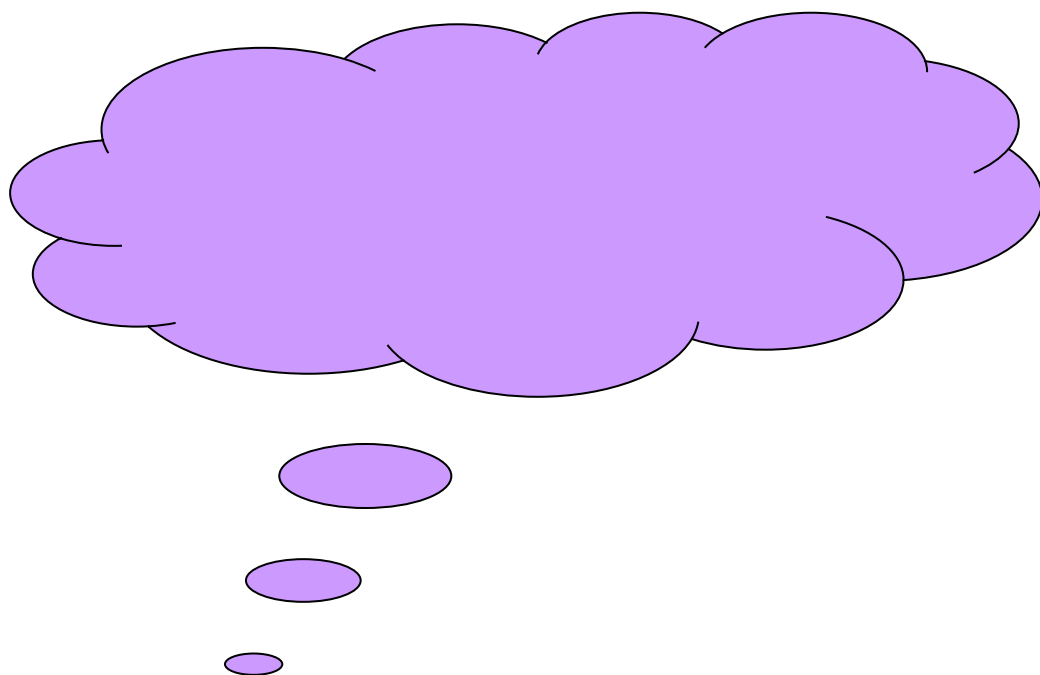
نظریه پردازان روان شناختی نیز عقیده دارند که خلاقیت از حالت برانگیختگی درونی ناشی می شود. کراچفیلد معتقد است که رفتارهایی که از داخل برانگیخته می شوند ناشی از نوعی اشتیاق برای تجربه یک امر می باشند (کراچفیلد ۱۹۶۲).

بررسی تعاریف فوق نشان می دهد که عده ای خلاقیت را به برانگیختگی درونی بعضی به توانایی فرد برای تولید ایده های نو، برخی به توانایی حل مسئله و نوعی تفکر واگرا دانسته اند.

بنابر این نتیجه می گیریم خلاقیت عبارت است از: توانایی مشاهده اشیاء به روشها ی جدید، یادگیری از طریق تجربیات گذشته و ارتباط آن به موقعیتهای جدید، تفکر در راستای برداشتن موانع و خطوط نامتعارف، استفاده از دیدگاههای غیر سنتی برای

حل مسائل، خلق و ابداع چیزی تازه و ابتکاری، طی کردن مراحل فراتر از اطلاعات

داده شده. (حسینی، افضل السادات، ماهیت خلاقیت و شیوه های پرورش آن، تهران انتشارات رشد، ۱۳۷۸)



- ۱- بین پرورش خلاقیت در کودکان و انجام فعالیتهای قالبی و ازپیش تعیین شده رابطه وجود دارد.
- ۲- بین استفاده از روشهای تدریس غیر فعال (سنتی) و پرورش خلاقیت کودکان رابطه منفی وجود دارد.
- ۳- بین استقلال فکری کودکان و پرورش خلاقیت آنها رابطه وجود دارد.
- ۴- بین محتوای درسی کتابها و آفات خلاقیت کودکان رابطه وجود دارد.
- ۵- بین میزان خودپذیری دانش آموز و خلاقیت وی رابطه وجود دارد.
- ۶- بین انگیزش برای یادگیری و نیل به دستاوردهای خلاق رابطه وجود دارد.
- ۷- بین انجام دادن تکلیف شب توسط دانش آموز و پرورش قوای ذهنی وی رابطه وجود دارد.
- ۸- بین ترغیب و تشویق دانش آموزان به مطالعه، تمرین و تکرار و پرورش جنبه خلاقیت آنها رابطه وجود دارد.
- ۹- بین خصوصیات و شیوه های آموزشی مربی و افزایش تفکر خلاق در دانش آموزان رابطه وجود دارد.

۱۰- بین محیط مدرسه از جنبه های مختلف مانند شرایط فیزیکی و روابط عاطفی میان افراد و به وجود آمدن انگیزه یادگیری و خلاقیت رابطه مستقیم وجود دارد.

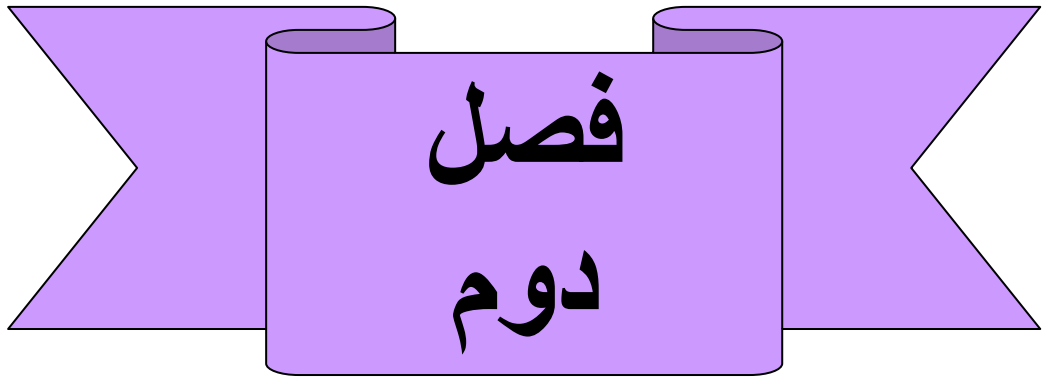
۱۱- بین استفاده از سوالات و اگر ادر فرآیند تدریس و پرورش خلاقیت دانش آموزان رابطه وجود دارد.

۱۲- بین استفاده از روش تدریس فعال و پرورش خلاقیت کودکان رابطه مثبت وجود دارد.

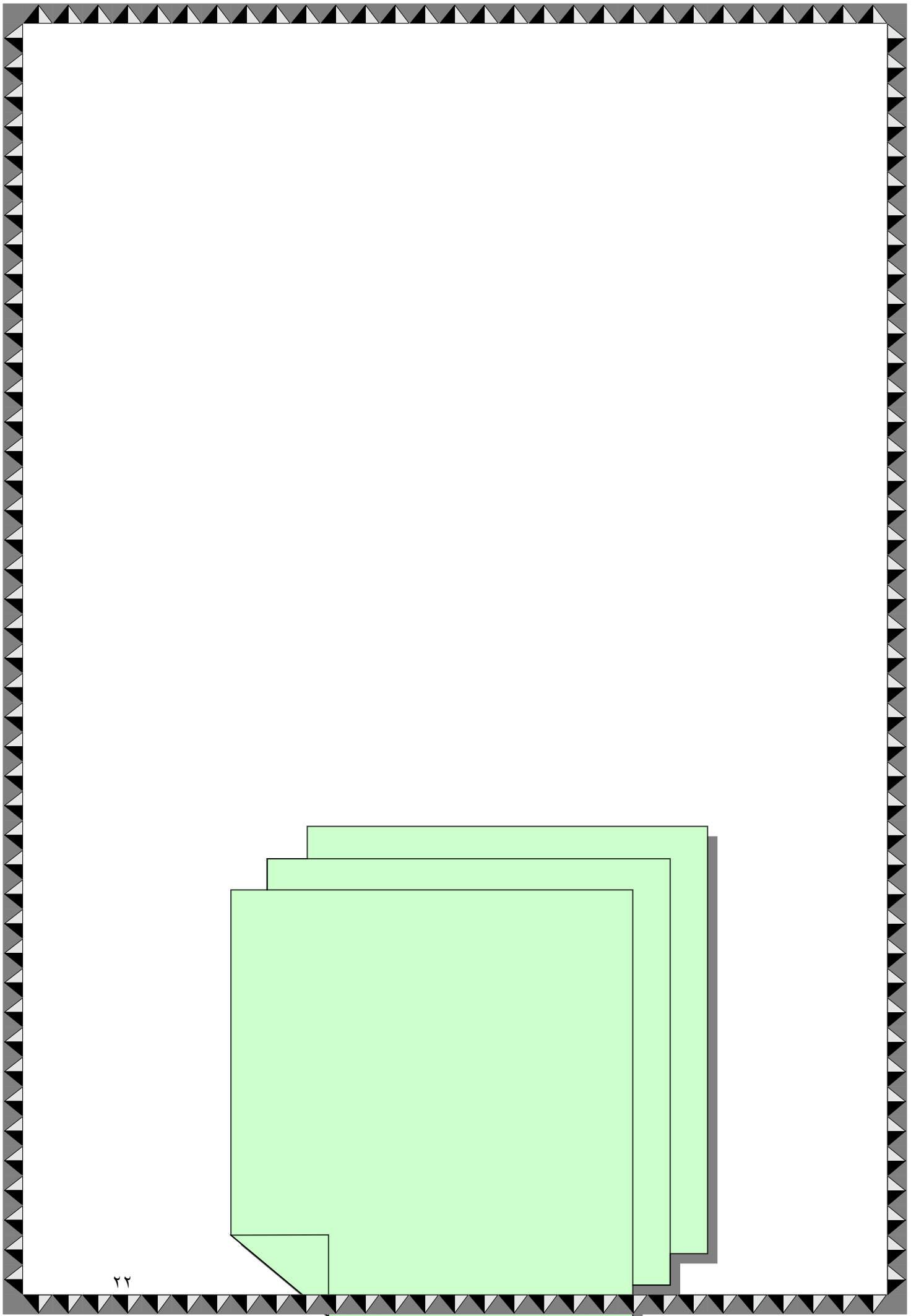
۱۳- بین استفاده از تمایلات و کنجکاوای طبیعی کودک در حل مساله و پرورش مهارت های روش تحقیق در کودک رابطه وجود دارد.

۱۴- بین فقدان علاقه به یادگیری و افزایش مشکلات رفتاری و انگیزشی از طرف دانش آموز و نامناسب بودن روش های تدریس رابطه وجود دارد.

۱۵- بین شخصیت معلم و افت خلاقیت و یادگیری دانش آموزان رابطه وجود دارد.



فصل
دوم



بدون شک آینده هر جامعه ای را اخلاقیت افراد آن جامعه می سازد و در عصر دانیایی محوری کشوری می تواند جایگاه مطلوب در کهکشان رقابت های اقتصادی، فرهنگ فرهنگی داشته باشد که روی آموزش خلاقیت به دانش آلمان خود سرمایه گذاری کند. زیرا بنا بر نتایج تحقیقات مختلف و برخلاف تصورهای غلطی که خلاقیت را ذاتی می دانند، خلاقیت امری اکتسابی است .

بنابر این یکی از وظایف نظام آموزشی هر کشوری آموزش خلاقیت به دانش آموز و به وجود آوردن راههایی که باعث شکوفایی اندیشه ها و پرورش خلاقیت دانش آموزان شود.

خلاقیت اوج توانایی تفکر بشری است که توانسته است انسان را به مرحله پیشرفت و ترقی برساند و او را در حل تمامی مسائل و مشکلات زندگی یاری دهد.

نمونه های خلاقیت را می توان در نقاشی روی دیوار در زمان غار نشینان، خلق یک اثر هنری، ماشین آلات صنعتی، آشپزی، خیاطی و غیره دید.

در حقیقت خلاقیت یک مفهوم انتزاعی و پیچیده است. اما ابهام در معنی و مفهوم کلمه به معنی پیچیدگی خود جریان خلاقیت نیست، زیرا اخلاقیت را به راحتی می توان در زندگی روزانه حس کرد و آن را لمس کرد.

اخیرا محققان و روان شناسان به بعد محیطی و اجتماعی آن توجه کرده اند و معتقدند که خلاقیت را نمی توان بدون توجه به ابعاد محیطی و اجتماعی آن بررسی کرد.

به نظر «استرانبرگ» (۱۹۸۹) فرآیند خلاقیت در ذهن شخص بامتغیرهای اجتماعی رابطه دارد.

واقعیت این است که به خلاقیت نمی توان با تمرکز بر یک بعد نگریست. ابعاد فردی

یا محیطی نمی تواند بیانگر ماهیت خلاقیت باشند بلکه خلاقیت از سویی نیز تابع نظام اجتماعی خلاق است. به همین دلیل خلاقیت هرگز نتیجه عمل فرد به تنهایی نیست.

یکی از ابعاد محیطی اجتماعی خلاقیت مدرسه می باشد. تورنس بیان می کند مسئله توسعه خلاقیت در نظام آموزشی رسمی بیشتر از این جهت حایز توجه است، که بر اساس پژوهش‌ها دریافته ایم که در ابتدا ابتکار و خلاقیت در اغلب کودکان دیده می شود ولی منحنی تحول آن در حدود ۱۰ سالگی افت می کند و سیر نزولی می یابد و نتیجه آن فقدان علاقه به یادگیری و افزایش مشکلات رفتاری و انگیزشی است. به قول تورنس عدم بروز این توانایی عموماً به نامناسب بودن روش تدریس مربوط است. در این میان معلمان نقش کلیدی را بر عهده دارند. معلمان می توانند با استفاده از انواع روشهای خلاق امکان ظهور خلاقیت در کودکان و نوجوانان را فراهم سازند. امروزه تمام کودکان دبستانی باید با واقعیتها و مفاهیم علمی آشنا شوند زیرا زندگی در عصر صنعتی بدون استفاده از یافته های علمی تقریباً غیر ممکن است. مدرسه به عنوان یکی از اجزای مهم نظام آموزشی می تواند بر فرآیند تفکر و مهارت های ذهنی و شیوه های یادگیری دانش آموزان تاثیر شگرف بگذارد تا به راحتی بتوانند در جهت تفکر نو و انتقادی و کشف مجهولات پیش بروند و راه حل مناسبی برای مش مشکلات ارائه دهند.

بدین ترتیب مدرسه می تواند به عنوان کانونی جهت یادگیری و پرورش افکار خلاق باشد.

تشویق و ترغیب دانش آموزان به تفکر و اندیشه در کلاس درس و کارهای روزمره یکی از اساسی ترین فعالیت های آموزشی معلم و مدرسه به شمار می رود.

در میان رفتار های مختلف انسان هیچ یک به اندازه تفکر پیچیده و ابهام آور نیست.

به نوشته «شاپوریان (۱۳۵۶)» به طور کلی تفکر و اندیشه را می توان فرآیند، و رفتن

با نشانه ها و رمز هایی دانست که فرد از دنیای خارج در ذهن خود گرد آورده است.

به نظر «اسمیت» کار اصلی مدرسه رشد قوه تفکر می باشد.

«هاچینز» نیز به اهمیت فکر کردن اعتقاد داشته و تاکید می کند که عقل فرد باید رشد

کند و این هدفی است که وی برای مدرسه بیان می دارد.

محیط مدرسه از جنبه های مختلفی مانند شرایط فیزیکی (دیوار ها، کلاس، ابزار و اشیاء

موجود در مدرسه و ...) و روابط عاطفی میان افراد، نقش مدیر و ناظم به ویژه معلم،

روابط میان دانش آموزان، روابط دانش آموزان با معلم، برانگیزه یادگیری تاثیر مستقیم دارد.

معلم در مدرسه به عنوان یک الگو نقش کلیدی ایفا میکند. در واقع اهمیت او در زندگی

گی کودکان و نوجوانان مستعد و خلاق بیشتر روشن می گردد.

شایان ذکر است معلم در کلاس شکل دهنده جو کلاس است و مهمترین نقش را در

پرورش خلاقیت کودکان بر عهده دارد. وی تواند این نقش را از طریق روش های

تدریس در کلاس به انجام برساند.

تدریس تنها فعالیت معلم در کلاس درس نیست بلکه فعالیت دوجانبه از طرف معلم و

دانش آموزان می باشد که در جریان آن بین دانش آموزان بایکدیگر و معلم تعامل و وجود دارد.

روش تدریس رامی توان به دوگروه عمده تقسیم کرد:

۱- روشهای تدریس فعال

۲- روشهای تدریس غیر فعال (سنتی)

در روش تدریس غیر فعال، فقط معلم نقش فعالی را در جریان تدریس بر عهده دارد و مطالبی را که از قبل تهیه شده است را در کلاس به طور شفاهی بیان می کند و دانش آموزان در این میان واکنش چندانی از خود نشان نمی دهند.

به عبارت دیگر کودک برای مدرسه است نه مدرسه برای کودک.

تدریس سنتی تنها وظیفه خود را این میدانکه حافظه کودکان را از معلومات انباشته سازد، آن را به زیور علم بیاراید، و با افکار بزرگ زینت بخشد.

آموزش افراد جوامع کهن به روش استاد و شاگردی بوده است و صاحبان حرف،

منبع مهم یادگیری قلمداد می شدند. زیرا مهارت ها و فنون کار و زندگی تنوع چندانی نداشت و آرزو ها محدود بودند و نیاز ها گسترده نبود. به مرور زمان و با اندیشمندی عده ای از مردم پدیده های جدید، زندگی بشر را دگرگون ساخت.

در دهه اخیر همزمان و همراه با تحولات و تغییرات وسیعی که در جهان به وجود آمده است، رویکردها و دیدگاه های اندیشمندان نسبت به آموزش و یادگیری نیز تغییر کرده است. در گذشته برای آموزش واژه training را به کار می بردند که معنای کار آموز

ی و تربیت کردن است و یا از واژه teaching که به معنای آموزش دادن است اس
استفاده می کردند. اکنون واژه learning به کار برده می شود که به معنی یاد
گرفتن است.

در آموزش سنتی، چون کار معلم آموزش بوده، در نتیجه آموزش به صورت اجباری
تنبیه و بازو همراه بوده و در نتیجه افت تحصیلی چه در کلاس و چه در خارج از
کلاس رابه همراه داشته است.

امادر learning چون فرد تمایل به یادگیری دارد، یادگیری بازدهی بالایی خواهد
داشت.

«دکتر منصور» به نقل از «دوتران» چنین می نویسد که؛ دانش آموزان در کلاسهای
درس مجبور بودند به گفتار معلم گوش داده و بدین وسیله غذای روحی خود را به
اجبار و خواست و اراده معلم بلعیده و هضم کنند.

اگر تهدید، ترس، اجبار و تنبیه های شدید جسمی وجود نداشت، آرزو و تلاش گروه
کثیری از دانش آموزان همواره بر محور گریز از محیطهای وحشتناک و دلهره آور
کلاس دور می زد.
(دکتر منصور، ۱۳۵۸، ص ۱۳، روشها و فنون تدریس، دکتر منوچهر و کیلیان).

بنابراین خلاقیت فقط جای اندکی در آموزش سنتی دارد، زیرا در آموزش سنتی کسب
مهارت خواندن و نوشتن مهم است و ارائه مفاهیم به صورت شفاهی از طرف معلم
و تکرار و حفظ کردن و پس دادن مطالب از طرف شاگردان انجام می شود.
بدین ترتیب ذهن شاگردان با مطالب جزئی و شتاب زده و نامربوط انباشته می شود
و آنها از یادگیری مطالب مهم درسی و قابل فهم محروم می گردند و تلاشی برای

پاسخهای چالش انگیز وجود ندارد.

شیوه های آموزش سنتی دانش آموزان راباروشهای شناختی که مرتبط بادنیای فر
داست همراه نمی کندوچنین تدریس نامناسبی همراه باعدم طرح موضوعات بحث
انگیز،محیط آموزشی ملالت آوری رابيجاد می کند.درنتیجه باعث عدم کنجکاوی
وسوال ومشارکت ازجانب کودک می شود.برای پرکردن این شکاف وفقدان می
توان باروشهای فعال وپویامانع ازکسب این دیدگاه سطحی نگرشد.

درمقابل روش تدریس سنتی،روشهای دیگری وجودداردکه،درآنها برخلاف روش
تدریس غیرفعال دانش آموزان بیشترفعالیت دارندوقسمت اعظم کارآموزش وتدر
یس به عهده دانش آموزان می باشد.درواقع یک تعامل دوطرفه بین دانش آموزان
بامعلم ودانش آموزان بایکدیگرووجوددارد.دراین روش پیشنهادمی کنندکه ازوسعت
برنامه کاسته شودوکیفیت برنامه مورداهمیت باشد.زیراثابت شده است معارفی که
طی تفحصات وپژوهشهای آزادانه ومشخص به دست می آیدبهتردرذهن باقی می
ماندوبه شاگردفرصت می دهدبه کسب روشهایی نایل آیدکه درتمام دوره زندگی
مورداستفاده قرارگیردوبه طورمداوم دامنه کنجکاوی اوراتوسعه میدهدودانش آمو
زیادمی گیردکه چگونه عقل خودراشخصابه کاراندازدوبدین ترتیب آزادانه مفاهیم
وتصورات خودرابنامی کند.

بنابراین استفاده ازروشهای تدریس فعال نه تنها دانش آموزرابرسرشوق وذوق
آورده وانگیزه یادگیری رادرآنها تقویت می کندبلکه معلم رادر تبدیل کلاس به
جامعه ای کوچک ودلپذیر یاری می کند.

در نتیجه ایجاد و پیشرفت چنین محیط‌هایی است که حس کنجکاوی دانش آموزان برانگیخته می‌شود.

یکی از راهبردهایی که معلم باروش فعال در هنگام تدریس انجام می‌دهد، استفاده از تمایلات و کنجکاوی طبیعی کودک در حل مسئله و بیان مسائل به صورت حیرت‌آمیز است.

این روش یادگیری و روش‌های علمی دیگر که بر اساس ساختار طبیعی کودک بنا گردیده مهارت‌های روش تحقیق را به وی می‌آموزد تا در کودک فهم عمیقی از مهارت‌ها و راهبردهای علمی رشد پیدا کند. معلمان باید متوجه این نکته باشند یادگیری واقعی صرفاً به خاطر سپردن مطالب نیست، بلکه یادگیری واقعی زمانی اتفاق می‌افتد که دانش آموز باید در ارتباط موضوع درسی مواد و ابزار قابل لمس داشته باشد و بتواند مطالب را در عمل نیز ببیند و آنها را تجزیه و تحلیل کند. در این صورت کودک مطالب را بهتر فرامی‌گیرد و انگیزه و کنجکاوی او تحریک می‌شود.

«جروم برونر» یکی از روان‌شناسان آمریکاست که در زمینه یادگیری شناختی به ویژه درباره فعالیت آموزشی و کلاس به مطالعه و تحقیق پرداخته است.

او صاحب نظریه یادگیری اکتشافی است. برونر بیشتر به فرآیند یادگیری در کلاس درس می‌پردازد و به مطالعه یادگیری حیوانات از جمله؛ موش، میمون و پرندگان کمتر رغبت نشان می‌دهد. وی معتقد است که یک نظریه آموزشی باید جواب‌گوی این سوال باشد که؛ چگونه می‌توان بهتر و بیشتر آموخت، نه آن که تنها به تشریح و توصیف یادگیری پرداخت به اعتقاد او شاگردان را نباید در برابر دانسته‌ها قرار داد،

بلکه باید آن‌ها را با مسئله روبرو کرد تا خود به کشف روابط میان امور و راه حل آن اقدام کنند.

برونرمی گوید؛ برنامه باید به قدری منظم و سازمان یافته باشد که شاگرد را به فعالیت

و ادا در زیر این که مایه پاسخ را مستقیماً در اختیار شاگردان قرار دهیم، آنان را به کتاب

و معلم متکی می‌سازد و سبب می‌شود که آنها از خود کوششی نشان ندهند و در نتیجه

رضایت خاطر از یادگیری بدست نیآورند و انگیزه‌های یادگیری در آنان تضعیف

گردد. (مهارت‌های آموزشی و پرورشی، روشها و فنون تدریس، تالیف، حسین شعبانی، ص: ۳۴).

در نظریه برون‌نگرش و بینش شاگرد بسیار مهم است. طبق این نظر، معلمان باید به

جای کنترل رفتار شاگردان و ایجاد رفتارهای پیش‌بینی شده بر اساس عادت، به

ایجاد وضعیت مطلوب یادگیری اقدام کنند و سبب شوند که آنان به کشف روابط و حل

مسائل نایل گردند، تا بتوانند آموخته‌هایشان را در زندگی به کار ببرند.

(مهارت‌های آموزشی و پرورشی، روشها و فنون تدریس، تالیف، حسن شعبانی، ص: ۳۶)

بنابر این معلم باید برای برانگیختن فعالیتهای مورد نظر خود از رغبت‌های طبیعی دانش

آموزان استفاده کند و آنها را وادار نماید تا از روی رغبت و علاقه فعالیت نمایند و خلاقیت

آنها را پرورش و شکوفا سازد.

تحقیقی توسط «رمی و پیر» (۱۹۷۴) و «سولیان» (۱۹۷۴) انجام شد، محور آنها

مقایسه کلاسهای بازی‌پویا با کلاسهای سنتی بوده است. فضای کلاسهای بازی‌پویا

برای رشد شرایط پژوهش، کنج‌کاوی، دستکاری، خودفرمانی و یادگیری مناسب بود.

اما کلاسهای سنتی در امتحان گرفتن، درجه بندی، تدریس مقتدرانه با سخت‌گیری

دنبال می‌شد و تغییر کمی در برنامه‌های آموزشی خود ایجاد می‌کردند.

همچنین سولیان دریافت، بچه‌ها در کلاس بازر در مقایسه با بچه‌های کلاس سنتی

نمره معنادار و بهتریدر ۲ از ۴ تست «گیلفورد» بدست می آورند فراهم آوردن زمینه ها و شرایطی که به تقویت تفکر خلاق در مدارس منجر شود، دامنه وسیعی دارد که از تغییر در نگرشها تا روشهای تدریس امتداد می یابد. در تحقیقی که ارتباط متقابل بین معلم و خودکارآمدی معلمها مورد ارزیابی قرار گرفته است، نشان داده شده، نوع نگرش معلم به درس تعیین کننده سطح موفقیت آنان در تدریس آن درس می باشد.

علاقه مندی یا عدم علاقه مندی آنان به درس تاثیر مستقیم در نحوه آموزش آنان دارد و باعث ایجاد رفتارهای خودمدارانه و یا شرکت دادن دانش آموزان در امر تدریس، تحقیق و آزمایش است. و نتیجه آن رشدی کاهش خلاقیت در کودکان است.

«چامبرز ۱۹۷۳» در مطالعه ای از ۶۷۱ معلم، تاثیرات منفی و مثبت آنها بر روی خلاقیت دانش آموزان مورد بررسی قرار داد. بررسی پاسخ هانشان می دهد:

معلمهایی که موجب رشد خلاقیت در دانش آموزان هستند در مدیریت و هدایت کلاس به روشهای غیر رسمی گرایش دارند. آن ها به دانش آموزان اجازه می دهند موضوعاتی را که می خواهند انتخاب کنند. پذیرای دیدگاههای غیر معمول آنها هستند، به خلاقیت پاداش داده و در بیرون از کلاس با دانش آموز در تعامل هستند و تشویق استقلال دانش آموزان و عملکرد مثبت آنان را به عنوان نقش موثر الگوی خلاقیت میدانند.

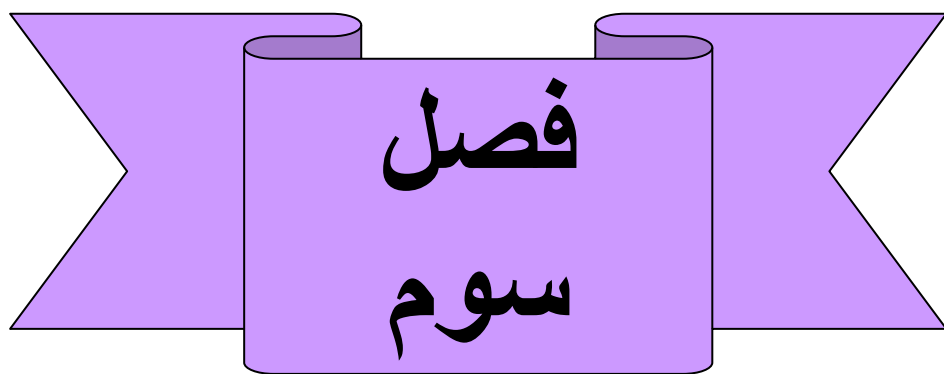
به طور کلی در مطالعات متعددی که در زمینه کارآیی روشهای تدریس فعال صورت گرفته است، مطلوب بودن این روشها نسبت به روشهای تدریس غیر فعال نشان میدهد. در مطالعه ای کیفیت یادگیری به روشهای سخنرانی، تمرین و تکرار

وتکرار، پرسش و پاسخ، نمایش و... بررسی شده است. نتیجه نشان داده است که کیفیت یادگیری در روشهایی که همراه با فعالیت بیشتر دانش آموزان باشد، به رشد ر خلاقیت بیشتری می انجامد.

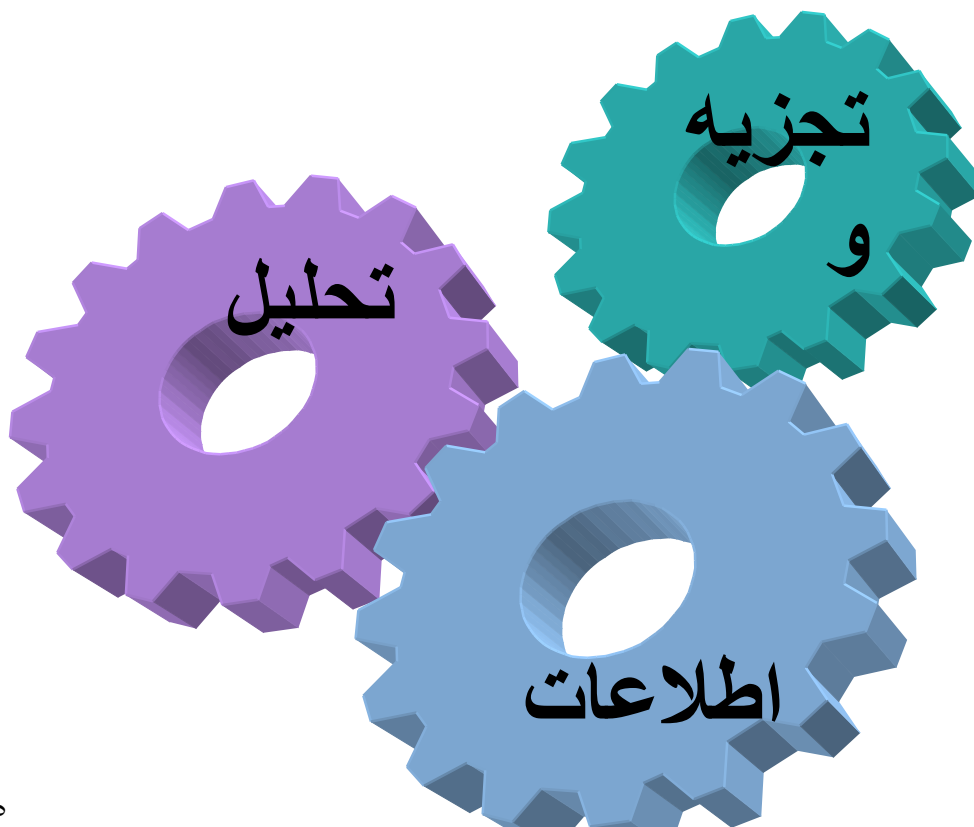
شایان ذکر است یادگیری فعال در مقایسه با یادگیری غیر فعال موجب می شود ارتباط های بیشتری برای یادگیرنده ایجاد شود.

در تحقیقی که توسط «گوگن ۱۹۸۳» با استفاده از تست خلاقیت تورنس در نمونه ای از ۲۲۵ کودک در مدرسه انجام شد، مشخص گردید: روشهای فعال بر رشد خلاقیت دانش آموزان به ویژه دانش آموزان دختر بیشتر است. در مقابل دانش آموزان به روش سنتی کمترین افزایش خلاقیت را نشان دادند. بعد از یک سال حتی خلاقیت آنها، پایینتر از خط پایه نسبت به گروه مقابل (گروه فعال) نشان داده شد.

در تحقیقی دیگر که توسط «هادون، و، لیتون ۱۹۶۸» در مقایسه بین دو کلاس پویا و سنتی انجام گرفت، مشخص شد که بچه ها بعد از گذشت ۴ سال از کلاس ابتدایی، برتری برتری پایدارتری را در تفکر و اگر نسبت به بچه های با کلاسهای سنتی نشان داده بودند. به طور کلی کلاسهای غیر رسمی یا فعال تاثیر بیشتری در رشد خلاقیت می گذارند. این گونه کلاسها در مقایسه با محیطهای محدود کننده سنتی تسهیل کننده خلاقیت هستند.



فصل
سوم



۱- بین پرورش خلاقیت در کودکان و انجام فعالیتهای قالبی و ازپیش

تعیین شده رابطه وجود دارد.

بررسی: باتوجه به این که فرد خلاق کسی است که از ذهن جستجوگر و آفریننده برخوردار باشد می توان گفت که فعالیتهای قالبی و از پیش تعیین شده، ذهن را از توجه به سایر امور و فعالیتهای بازمی دارد. و همچنین سبب می شود که دانش آموز بالاجبار غذای روحی خود را به خواست و اراده معلم بلعیده و هضم کند. که این خود موجبات گریز دانش آموز از محیط و حشمتناک و دلهره آور کلاس را فراهم می آورد. همچنین نتایج تحقیقات نشان میدهد که: کیفیت یادگیری در روشهایی که همراه با فعالیت بیشتر دانش آموز باشد، به رشد خلاقیت بیشتری می انجامد.

پس می توان نتیجه گرفت که بین پرورش خلاقیت در کودکان و انجام فعالیتهای

قالبی واز پیش تعیین شده رابطه وجود دارد.

۲- بین استقلال فکری کودکان و پرورش خلاقیت آنها رابطه وجود دارد.

بررسی: از آن جاکه فکر کردن به اعتقاد روان شناسان استفاده از رمزها و سنبول هایی است که نشان دهنده تجربیات گذشته است و باتوجه به این که روان شناسی امروز به ما اجازه می دهد که؛ برای این عقیده باشیم که فرآیند خلاقیت ذاتی نیست، بلکه می تواند آموزش داده شود. ما از طریق آموزش می توانیم به کودکان یاددهیم که به راههای غیر معمولی فکر کنند و از طریق تفکر و اگر ابه بررسی مشکلات پرداخته و به راه حل های مناسب دست یابند.

باتوجه به این مطالب می توان نتیجه گرفت که بین استقلال فکری کودکان و پرورش خلاقیت آنها رابطه وجود دارد.

۳- بین استفاده از روش های تدریس سنتی (غیر فعال) و پرورش خلاقیت

خلاقیت کودکان رابطه منفی وجود دارد.

بررسی: در جریان تدریس غیر فعال فقط معلم نقش فعالی را در کلاس به عهده دارد و مطالبی را که از قبل تهیه و تنظیم شده اند را به طور شفاهی در کلاس درس بیان می کند و دانش آموزان در این میان واکنش چندانی از خود نشان نمی دهند و فقط ذهنشان از جزئیات شتاب زده و نامربوط انباشته می شود. در نتیجه چنین تدریس نامناسبی همراه با عدم طرح موضوعات بحث انگیز محیط آموزشی

ملالت آوری را ایجاد می کند باعث عدم کنجکاوی و سوال و مشارکت از جانب دانش آموزان می شود.

پس می توان نتیجه گرفت که بین استفاده از روشهای تدریس سنتی و پرورش خلاقیت کودکان رابطه منفی وجود دارد.

۴- بین محتوای درسی کتابها وافت خلاقیت کودکان رابطه وجود دارد.

بررسی: نقش اطلاعات و محتوای کتابهای درسی از جمله عوامل بسیار مهمی است که می تواند در مدرسه زمینه پرورش و شکوفایی استعدادها و خلاقیت را در کودکان فراهم کند. حال اگر اطلاعات و محتوای درسی کتابها ناقص و نارسا باشد فقط ذهن دانش آموزان را انباشته می کند و آن ها را از یادگیری مطالب مهم و قابل فهم محروم می کند و جای هیچ تلاشی برای پاسخهای چالش انگیز باقی نمی گذارد و افت خلاقیت کودکان را در پی دارد.

با توجه به مطالب بالا می توان نتیجه گرفت که بین محتوای درسی کتابها و افت خلاقیت کودکان رابطه وجود دارد.

۵- بین میزان خودپذیری دانش آموز و خلاقیت وی رابطه وجود دارد.

بررسی: تعادل در خودپذیری در صورتی که سایر شرایط موجود باشد باعث می شود که انسان در صدد به فعل در آوردن استعدادهای بالقوه خود از جمله خلاقیت باشد.

نتایج تحقیقات «گراندل» (۱۹۵۴) نشان می دهد: که هم کسانی که خودرا کم تر از آن چه که هستند حساب می آورند و به دیگران نشان می دهند؛ و هم کسانی که خودرا بیشتر از آن چه که هستند حساب می آورند و به دیگران نشان می دهند، در زندگی اجتماعی موفق نیستند. این دو گروه در روابط انسانی دائم با مشکلاتی مواجه هست هستند و با هدر دادن وقت و انرژی، بازده های کاری خلاقانه آنها کاهش می یابد. از سوی دیگر خودپذیری با اضطراب رابطه دارد، و اضطراب یکی از عوامل مهم باز دارنده جریان خلاقیت است. و بر بازده تحصیلی دانش آموزان و خلاقیت آنها اثر سوء می گذارد. در نتیجه می توان گفت: بین میزان خودپذیری دانش آموز و خلاقیت وی رابطه وجود دارد.

۶- بین انگیزش برای یادگیری و نیل به دستاوردهای خلاق رابطه وجود دارد.

بررسی: انگیزش به حالت درونی ارگانیزم که موجب هدایت رفتار به سوی نوعی هدف می شود اشاره می کند. اگر افراد درک کنند که به واسطه علاقه خود در فعالیت شان مشغول هستند، به طور درونی انگیزته می شوند. اما اگر فعالیتهای خود را به عنوان کسب اهداف بیرونی ادراک کنند، به طور بیرونی انگیزته می شوند.

نظریه پردازان روان شناسی عقیده دارند که؛ خلاقیت از حالت برانگیختگی درونی مرتبط با فعالیت بیشتر از انگیزته بیرونی مرتبط با فرد منجر به خلاقیت می شود.

از نظر «گیلفورد» تازمانی که عملی از روی عادت انجام گیرد، خلاقیتی در کار نیست

ولی به مجردی که اجرای عملی احتیاج به تدابیر جدیدی داشت، جریان خلاقیت به کار می افتد. پس می توان نتیجه گرفت که بین انگیزش برای یادگیری و نیل به دستا دستاوردهای خلاق رابطه وجود دارد.

۷- بین انجام دادن تکالیف شب توسط دانش آموز و پرورش قوای ذهنی وی رابطه وجود دارد.

بررسی: تکلیف شب و یا تکالیف خانه آن دسته از فعالیتها را شامل می گردد؛ که در راستای یادگیری های کلاسی به منظور انجام و تمرین آنها در خارج از مدرسه برای دانش آموزان تعیین می گردد. بررسی و مطالعه تاریخ آموزش و پرورش نشان می دهد؛ که تعیین تکلیف شب همواره به عنوان یکی از عوامل مهم در تحقق یادگیری مطرح بوده؛ و در هر دوره ای از تاریخ متناسب با برداشتی که از یادگیری وجود داشته به شکل و نوعی متفاوت ارائه شده است.

تعیین تکالیف شب یا خانه برای دانش آموزان اهدافی را دنبال می کند که برخی از آنها به قرار زیر است:

تمرین به منظور افزایش سرعت و مهارت، مشارکت به منظور افزایش درگیری دان دانش آموز با فعلیتهای یادگیری، رشد فردی با هدف پرورش حس مسئولیت، اعتماد به نفس، صداقت، پشتکار و قدرت برنامه ریزی و ستزمان بندی در دانش آموز.

در نتیجه بین انجام دادن تکالیف شب توسط دانش آموزان و پرورش قوای ذهنی آنان رابطه وجود دارد.

۸- بین ترغیب و تشویق دانش آموز به مطالعه، تمرین و تکرار و پرورش جنبه خلاقیت وی رابطه وجود دارد.

بررسی: از آن جا که مهمترین هدفهای مطالعه عبارت از: برانگیختن ابتکار و ذوق دانش آموزان، استقلال در کار و احساس مسئولیت، ازدیاد تجارب دانش آموزان، استفاده صحیح از اوقات فراغت و سرانجام گسترش آموزشی از مدرسه به خانه و همچنین تمرین و تکرار نیز باعث پرورش جنبه خلاقیت (یعنی دانش آموز قادر گر گردد با استفاده از آموخته های خود به طرح مسائل جدید پردازد)، جنبه کاربردی، (یعنی دانش آموز بتواند آن چه را که آموخته به کار گیرد)، جنبه مهارتی، (یعنی دانش آموز در تلفظ حروف و صداها ماهر گردد) میتوان فرضیه عنوان شده را تایید نمود.

۹- بین خصوصیات و شیوه های آموزشی مربی و افزایش تفکر خلاق رابطه وجود دارد.

بررسی: «پال تورنس» (۱۹۸۵) در تحقیقات خود به این نتیجه رسید که؛ خصوصیات مربی و شیوه های آموزشی وی می تواند به افزایش تفکر خلاق بیانجامد. مربیانی که از شیوه کودک محور استفاده می کنند، کودکان را نسبت به محرکات محیطی پیرامون حساس می نمایند. از تاکید بر الگوهای قالبی اجتناب می ورزند و کلاس را چنان سازماندهی می نمایند که محیطی خلاق ایجاد شود. در نتیجه این روش موجب افزایش و رشد خلاقیت در کودکان می شود. بررسی ها نشان می دهد معلمان

که خودخواهان تغییر در روشهای تدریس روزانه شان هستند، توان یادگیری می آفرینند. «و اینهد» معتقد است که شغل معلمی باید از یک قاطعیت ویژه برخوردار باشد و معلمان موفق باید به دقت بدانند که شاگردان به یادگیری چه مطالبی نیاز دارند.

۱۰- بین محیط مدرسه از جنبه های مختلف مانند شرایط فیزیکی و روابط عاطفی میان افراد و به وجود آمدن انگیزه یادگیری و خلاقیت رابطه مستقیم وجود دارد.

بررسی: مدرسه به عنوان یکی از اجزای مهم نظام آموزشی می تواند بر فرآیند تفکر و مهارتهای ذهنی و شیوه های یادگیری دانش آموزان تاثیر شگرف بگذارد تا به راحتی بتواند در جهت تفکر نو و انتقادی و کشف مجهولات پیش برود و راه حل مناسبی برای مشکلات ارائه دهد. به این ترتیب مدرسه می تواند کانونی جهت یادگیری و پرورش افکار خلاق باشد. و در همین راستا محیط مدرسه از جنبه های مختلفی مانند شرایط فیزیکی و روابط عاطفی میان افراد، نقش مدیر و ناظم و به ویژه معلم، روابط دانش آموزان با معلم، روابط دانش آموزان با یکدیگر، بر انگیزه یادگیری و خلاقیت تاثیر مستقیم دارد.

۱۱- بین استفاده از سوالات و اگر در فرآیند تدریس و پرورش خلاقیت دانش آموزان رابطه وجود دارد.

بررسی: سوالات و اگر اسوالاتی هستند که دارای پاسخ های گوناگون است و دانش

آموزان می توانند برای آنها پاسخ های متنوعی ارائه کنند.

این سوالات اگر از سوی معلمان دروس مختلف به درستی طرح شود می تواند در توسعه تفکر خلاق موثر باشد. سوالاتی از قبیل اگر آهن زنگ نمی زد، اقتصاد دنیا چگونه بود، اگر زاویه ۹۰ درجه وجود نداشت چه اتفاقی می افتاد از جمله سوالات و اگر است بانگاهی به این سوالات می توان دریافت که اگر معلمان از چارچوب محتوای کتب نگاهی فراتر داشته باشند، می توانند برای هر درس سوالاتی و اگر طرح کنند و ضمن غنی کردن محتوای آموزشی موضوعات جالبی را به عنوان فعالیت های مکمل به دانش آموزان ارائه دهند و آنان را وادار به تولید ایده های مختلف کنند و به این شکل زمینه ساز آموزش خلاقیت در مدارس گردند.

۱۲- بین استفاده از روش تدریس فعال و پرورش خلاقیت کودکان رابطه مثبت وجود دارد.

بررسی: در روش تدریس فعال دانش آموزان بیشتر فعالیت دارند و قسمت اعظم کار آموزش و تدریس به عهده دانش آموزان است. در واقع یک تعامل دوطرفه بین دانش آموزان بایکدیگر و دانش آموزان با معلم وجود دارد. در این روش از وسعت برنامه کاسته می شود و کیفیت برنامه مورد توجه است زیرا ثابت شده است که معارفی که طی تفحصات و پژوهش های آزادانه مشخص به دست می آید، بهتر در ذهن باقی می ماند و به شاگرد فرصت می دهد که به کسب روشهایی نائل آید که در تمام دوره زندگی مورد استفاده قرار گیرد و به طور مداوم دامنه کنجکاوی او را توسعه دهد و دانش آموزی که می گیرد که چگونه عقل خود را شصابه کار اندازد.

به این ترتیب آزادانه مفاهیم و تصورات خود را بنامی کند. بنابراین استفاده از روشهای
ی تدریس فعال دانش آموز را بر سر شوق و ذوق آورده و انگیزه یادگیری را در او
تقویت می کند.

۱۳- بین استفاده از تمایلات و کنجکاوی کودک در حل مساله و پرورش مهارتهای روش تحقیق در کودک رابطه وجود دارد.

بررسی: یکی از راهبردهایی که معلم با روش فعال در هنگام تدریس انجام میدهد
استفاده از تمایلات و کنجکاوی طبیعی کودک در حل مساله و بیان مسائل به صورت
حیرت آمیز است. این روش یادگیری و روش های علمی دیگر که بر اساس ساختار
طبیعی کودک بنا گردیده، مهارتهای روش تحقیق را به وی می آموزد تا در کودک
فهم عمیقی از مهارت ها و راهبردهای علمی رشد پیدا کند.

یادگیری واقعی صرفاً به خاطر سپردن مطالب نیست، یادگیری واقعی زمانی اتفاق
می افتد که؛ دانش آموز در ارتباط با موضوع درسی مواد و ابزار قابل لمس داشته باشد
و بتواند مطالب را در عمل نیز ببیند و آنها را تجزیه و تحلیل کند. در این صورت کودک
مطالب را بهتر فرامی گیرد و انگیزه و کنجکاوی او تحریک می شود. بنابراین معلم
برای برانگیختن فعالیت های مورد نظر خود از رغبت های طبیعی دانش آموزان استفا
ده می کند و آنها را وادار می کند تا از روی رغبت و علاقه فعالیت نمایند و خلاقیت آنها
پرورش و شکوفا شود.

۱۴- بین فقدان علاقه به یادگیری و افزایش مشکلات رفتاری و انگیزشی از طرف دانش آموزان مناسب بودن روشهای تدریس رابطه وجود دارد.

بررسی: «تورنس» بیان میکند مسئله توسعه خلاقیت در نظام آموزش رسمی بیشتر از این جهت حائز توجه است که بر اساس پژوهشهای ریافته ایم، که در ابتدا ابتکار و خلاقیت در اغلب کودکان مشاهده می شود ولی منحنی آنها در حدود کلاس چهارم ابتدایی افت می کند و سیر نزولی می یابد و نتیجه آن فقدان علاقه به یادگیری و افزایش مشکلات رفتاری و انگیزشی است. عدم بروز این توانایی عموماً به نامناسب بودن روشهای تدریس مربوط می شود. اگر محیط آموزشی به ویژه روشهای تدریس که مستقیماً مرتبط با تفکر کودک است مناسب باشد خلاقیت کودکان نباشد نه باعث می شود که خلاقیت کودکان افت کند بلکه کودکان را با دنیای فردا که مسئله و مشکل مشکلات بی شمار دارد، آماده حل مسئله و خلاقیت و نوآوری نمی کند در نتیجه باعث بروز مشکلات رفتاری و انگیزشی می شود.

۱۵- بین شخصیت معلم و افت خلاقیت و یادگیری دانش آموزان رابطه وجود دارد.

بررسی: هر شغل و حرفه ای بنابه مقتضیات خود مستلزم رفتارهای بدی، اجتماعی، عاطفی و عقلی خاصی است که میزان موفقیت و پیشرفت فرد به چگونگی این گونه

رفتار هابستگی دارد. معلمی نیز که یکی از مهمترین وظایف اجتماعی است نمی تواند از این قاعده مستثنی باشد.

چنانچه انسان دوستی و عشق به انسانها محور فعالیت‌های آموزشی نباشد، معلمان هر چند که علامه دهر بوده باشند و با معلمی آشنا باشند موفقیتی در کار خود کسب نخواهند کرد. هم چنین معلمان بی اطلاع از علوم رفتاری و روان شناسی یادگیری نخواهند توانست بدون شناخت تفاوت‌های فردی دانش آموزان و خصوصیات هر کدام از آنها اداره موثر کلاس را به عهده داشته باشند.

فصل چهارم

نتیجه گیری

خلاقیت یک توانایی همگانی است که هم ناشی از عوامل مختلف فردی و شخصیتی است و هم عوامل اجتماعی آن مطرح است.

هرچند توانایی تفکر خلاق به طور بالقوه و به نحو فطری در انسان به ودیعه نهاده شده است، اما ظهور آن مستلزم پرورش است.

یکی از مکانهای پرورش و رشد خلاقیت مدرسه است. هنگامیکه کودک وارد مدرسه می شود، فرایند اجتماعی شدن در محیط آموزشی مدرسه شروع می شود.

عوامل زیادی چون: تکالیف زیاد، تاکید بر حفظ دروس، اجرای برنامه های هماهنگ، عدم توجه به تفاوت های فردی و سرانجام عدم توجه به شناخت یابی توجهی به و

ویژگیهای کودکان خلاق، و روشهای تدریس نامناسب سبب می شود که قدرت خلقی خلاقیت آنها به تدریج کاهش یابد.

اما اگر مدرسه شرایط خود روشهای تدریس را بر پایه شناخت و پرورش استعداد های دانش آموزان، نیاز جامعه و نزدیک کردن محیط مدرسه به شرایط و زندگی بیرونی قرار دهد، می تواند در جهت شکوفایی خلاقیت کودکان گام بردارد. در تحقیقی که با استفاده از تست خلاقیت تورنس در ۲۵ کودک انجام گرفته است نشان میدهد استفاده از روشهای فعال تدریس بر رشد خلاقیت کودکان به ویژه کودکان دختر بیشتر است. در مقابل دانش آموزانی که به روش تدریس سنتی آموزش دیده اند کمترین میزان خلاقیت را از خود نشان دادند، بعد از یک سال حتی میزان خلاقیت آنها پایین تر از خط پایه نسبت به گروه مقابل (روش فعال) نشان داده شده است.

در تحقیق دیگری که برای مقایسه بین دو کلاس سنتی و پویا انجام گرفت مشخص شد که بچه ها بعد از گذشت ۴ سال از کلاس ابتدایی، برتری پایدارتری را در تفکر و اگر نسبت به بچه های با کلاس سنتی نشان داده بودند.

نتیجه این که علت شکست مدرسه در رشد خلاقیت تا حد زیادی به تعلیم و تربیت هم شکل و یکنواخت مربوط می شود. این در حالی است که هر کدام از بچه ها کاملاً با یکدیگر متفاوتند. در نتیجه چنین مشاهداتی مشخص می شود که: اگر محیط آموزشی به ویژه روشهای تدریس که مستقیماً مرتبط با تفکر کودک است، مناسب باشد خلاق خلاقیت کودکان نباشد، باعث کاهش خلاقیت می شود. تا جائیکه تورنس در اولین یافته هایش بیان میکند، در رشد خلاقیت کودکان اکتیو در کلاس چهارم وجود دارد که به دلیل شرایط نامساعد مدرسه به ویژه روشهای تدریس است. اگر شرایط تدریس مناسب تدریس برای کودک در همان کلاس چهارم وجود داشته باشد، این افت با کاهش کمتری روبه روی شود و چه بسا نسبت به دانش آموزان با روش سنتی خلاقیت بیشتری از خود نشان دهند.

در نتایجی از ۳۰۸ مطالعه انجام شده، نشان می‌دهد که روش‌های تدریس مناسب بر رشد خلاقیت کودکان تاثیر مثبت می‌گذارد و در ۷۰ درصد با موفقیت همراه است. پس لازم است تا جامعه در آگاه کردن معلمان به انواع روش‌های تدریس فعال تلاش کند تا معلمان از روش‌های تدریس مناسب در کلاس خود استفاده کنند، کنجکاوی کودکان را برانگیزند و شرایط مناسب تری را برای رشد خلاقیت کودکان ایجاد کنند.

منابع

(حسینی، افضل السادات، ماهیت خلاقیت و شیوه های پرورش آن، تهران: انتشارات رشد، ۱۳۷۸).

(شهر آرای، مهرناز، به سوی تعلیم و تربیت پویا و خلاق، تهران: انتشارات تربیت، ۱۳۷۰).

(دوتران، ر، پیشرفت مدارس در پرتو تحول روشهای آموزش و پرورش، ترجمه: محمد منصور، تهران: انتشارات رشد، ۱۳۵۸).

(مقدمات یک جلسه تدریس اثربخش، منوچهر، کلهر، قزوین: حدیث امروز، ۱۳۸۶).

(مهارت‌های آموزشی و پرورشی، روشها و فنون تدریس، تألیف: حسن شعبانی، مهرقم، تابستان ۱۳۷۱).

(روشها و فنون تدریس، دکتر منوچهر و کیلیان، چاپ هفتم، درسنامه، تهران: انتشارات پیام نور، ۱۳۸۵).

(مایرز، چت، «آموزش تفکر انتقادی» ترجمه دکتر خدایار ابیلی، تهران: انتشارات سمت، چاپ اول بهار ۱۳۷۴، ص: ۶۶).

(افروز، غلامعلی، «مباحثی در روانشناسی تربیت کودکان و نوجوانان» تهران: انجمن اولیاء و مربیان ۱۳۷۱، ص: ۱۰۳).

(سیف، علی اکبر، روانشناسی پرورشی، تهران: نشر، آگاه، ۱۳۷۰، ص: ۳۳۶).

(باباپور، خیرالدین جلیل، «توصیف محدودیتها و روشهای ایجاد خلاقیت» ماهنامه پیوند، شماره ۲۴۱، آبان ۱۳۷۸، ص: ۴۰).

(مفیدی، فرخنده، آموزش و پرورش دبستانی، تهران: انتشارات پیام نور، چاپ دوم اسفند ۱۳۷۲، ص: ۱۸۰-۱۸۱).

(برگرفته از مقاله ایته محمدنژاد، فوق لیسانس علوم تربیتی، مدرس دانشگاه آزاد اسلامی)